

سوال‌هایی که شما از ترس شنیدن جواب هرگز نمی‌پرسید

مخاطبان «گناه فرشته» تا امروز دو دسته شده‌اند: بخشی به وضوح از آن عصبی هستند و بخشی به جد از آن لذت می‌برند. اما چرا تا این اندازه صفر و صد؟ احتمالا دلیلش بازی روانی و پنهانی است که سازندگان اثر با ذهن مخاطب راه انداخته‌اند.

به گزارش سایت خبری پرسون، معمولا جنجال‌ها در خلا شکل نمی‌گیرند. یعنی در موضوعی مشترک، زاویه نگاه افراد مختلف، بحث با ابعاد گسترده و فراگیر ایجاد می‌کند. با این تعریف، «گناه فرشته» با توجه به حجم بازخوردهای جنجالی‌اش، سریال پرمخاطبی است.

پرمخاطب شدن این نوع آثار معمولا امکان‌پذیر نیست. در همه جای جهان، خلق اتمسفری نامعمول با نشانه گذاری‌هایی به ظاهر کلیشه‌ای و آشنا، آن هم برای مخاطب گسترده ریسک بالایی است. چرا که داستان در این نوع روایت، گاه لایه‌هایی آنقدر پنهان و پیچیده پیدا می‌کند که برای درک عمیق و درستش نیاز به تامل و تفکری جدی است. همین دلیل مهمی می‌شود که مخاطب عام و درگیر روزمره‌گی، در برابر پذیرش مختصات جدید و خاص جهان اثر مقاوم باشد و حتی با وجود احتمال دنبال کردنش از سهل نبودن اطلاعات دریافتی‌اش عصبی شود. اما گاهی اگر مخاطب اعتماد کند و دل به دل خالقان اثر بدهد شاید حتی در طول مسیر، بُعدی دیگر از خود را کشف کند. کاری که هنر آثار سایکودرام است. نور انداختن بی رحمانه به بخش‌های تاریک روان و درونیات ذاتی انسان که به مثابه یک آینه برای مخاطب بیرونی عمل می‌کند.

«گناه فرشته» سریال لجوج و یک‌دنده‌ای است. اهل باج دادن نیست. قوانین دنیای خودش را دارد و به آنها پایبند می‌ماند حتی به قیمت ناسزا شنیدن و گاهی تخریب شدن. یحتمل دلیل یک‌سری واکنش‌های تند و تیز در فضای مجازی به سریال نیز همین باشد. آن هم از سوی مخاطبانی که خود نیز لجوج‌اند و بیشتر خواستار محصولی منطبق با انتظارات و کلیشه‌های ذهنی‌شان هستند.

مخاطبان «گناه فرشته» هم بر همین اساس تا امروز دو دسته شده‌اند: بخشی به وضوح از آن عصبی‌اند و بخشی به جد از آن لذت می‌برند. اما چرا اینقدر صفر و صد؟ احتمالا دلیلش بازی روانی و پنهانی است که سازندگان اثر با ذهن مخاطب راه انداخته‌اند.

«گناه فرشته» سریال لجوج و یک‌دنده‌ای است. اهل باج دادن نیست. قوانین دنیای خودش را دارد و به آنها پایبند می‌ماند حتی به قیمت ناسزا شنیدن و گاهی تخریب شدن.

کدام بازی؟ بعید نیست در هفته‌های پایانی پخش سریال عده بیشتری فهمیده باشند بازیگر اصلی «گناه فرشته» خودشانند. بله، خودِ خود مخاطب. ولی اصلی‌ترین مخاطب این داستان کیست؟ وکیل متمول و ظاهرا موفق و باهوشی به نام حامد تهرانی. کسی که درست مثل باقی مخاطبان سریال بی‌خبر از بازی‌های پشت صحنه، وارد میدان جنگی مبهم می‌شود و تا انتها، حیران از اینکه بالاخره دوست و دشمن کیست، روان و دستاوردها و به کل زندگی‌اش را می‌بازد. در این بین بی‌وقفه نیز دانسته‌ها و قضاوت‌هایش به چالش کشیده می‌شود و همزمان شاهد هیچ اتفاق رو به جلویی در طول مسیر نیست، درست مثل باقی مخاطبان!

حامد تهرانی چهل و چند ساله با رنجی ۱۴ ساله از ابهام قتل یا خودکشی مادرش پروانه، در مواجهه شدن با گناه فرشته، معصومانه و به دور از تحلیل‌های دنیای واقعی فقط یک چیز می‌خواهد: آن که قاتل مادرش را به درک فرستاده، از طناب دار دور شود. به هر قیمتی و جایی که رسیدن به آن را تا حدی محال می‌بیند تصمیم دیگری می‌گیرد: خوشحالش کند. باز به هر قیمتی. و در طول سریال این به هر قیمتی را همه جوره معنا می‌کند.

برای حامد تهرانی برخلاف دیگران و حتی مخاطبان، گناهکار بودن یا نبودن فرشته، مهم نیست. انگیزه‌اش هم از نجات او، شخص فرشته نیست و یحتمل اگر دیگری هم عشیری را کشته بود، باز همه چیزش را برای نجات او از مجازات قصاص حراج می‌کرد. به قول عماد کار نیمه‌تمامی، تمام شده و دین بزرگی بر گردن خانواده تهرانی مانده. کاری که به قول پسرش حامد باید همان ۱۴ سال پیش قالش کنده می‌شد.

اما پذیرش این به هر قیمتی آن هم در موقعیت‌های این سریال برای مخاطب سخت است. باور عمومی معمولا به دنبال منطق و عرف و قانون در رفتار و مواجهه شدن با وقایع است، حتی در یک اثر نمایشی، بی‌آن‌که به یاد داشته باشد او خود نیز امروز حاصل بسیاری از رفتارهای به ظاهر غیرمنطقی است که تنها انگیزه‌های شخصی و درونی توجیه‌کننده‌اش است.

بازی سازندگان «گناه فرشته» با مخاطب نیز حل‌پازل معمای قتل عشیری نیست. قتل فقط بهانه است. اصل، قضاوت مسیر آدم‌های قصه است برای رسیدن به خواسته‌هایشان. هر مخاطبی از زاویه نگاه خودش درگیر انگیزه‌های مبهم و حتی نامعقول شخصیت‌های سریال می‌شود و در این مسیر کلی «چرا؟!» هم پیدا می‌کند. آن هم با تماشای کلی اشتباه، ترس، رنج، حماقت، عدم درک و پشیمانی از سوی آن‌ها.

«چرا فرشته با وجود خطر مرگ عاشق حامد شد؟!»، «چرا حامد از همه چیزش برای فرشته گذشت؟!»، «چرا نوید متنفر از پدر، عشق سابقش فرشته را نبخشید؟!»، «چرا مهتاب پرونده را همان اول رها نکرد؟!»، «چرا همه چشم بسته به عماد می‌گویند چشم؟!» و کلی چرای دیگر که سازندگان سریال جواب همه‌شان را داده‌اند اما نه آنقدر ساده و دم‌دستی که مخاطب انتظار دارد، بلکه در تار و پود ساختار اثر و دیالوگ‌هایش.

از ابتدای داستان مخاطب خیلی زود، از روی کنش و واکنش شخصیت ها به وقایع، شروع می‌کند به قضاوتشان. طبیعی است. اما نکته جذاب، بازخوردهایی است که نشان می‌دهد در طول مسیر مدام این قضاوت ها دستخوش تغییر شده. حامد باهوش و متعهد می‌شود و کیلی احمق و هوسباز، فرشته معصوم و بی‌گناه می‌شود ضروری ترسناک، مهتاب نجسب و خائن، می‌شود بیچاره ای مُحق و مظلوم، عماد ادیب و از کار افتاده می‌شود پدرخوانده پست فطرت و غیر قابل درک و ... و احتمالا بی‌ثباتی در امکان قضاوت قطعی و دقیق آدم‌های داستان و انگیزه‌هایشان تحسین برانگیزترین بخش سریال «گناه فرشته» باشد.

اوج مواجه شدن مخاطب با قضاوت‌هایش هم صحنه ملاقات خصوصی و اعدام فرشته است. جایی که مخاطب نمی‌داند آیا از نظرش فرشته باید برای کشتن عیاش و آدمکشی چون عشیری اعدام شود یا برای دلبری کردن بی‌پروا و نامعقول با وکیل خوش تیپ و متاهلش؟! و اصلا آیا بعد از این همه وقایع از اعدام فرشته باید خوشحال باشد یا غمگین. یا اگر من جای نوید بودم و می‌دانستم پدرم با دختر جوانی که عاشقش بودم چه کرده باز قصاص می‌خواستم یا پس از وقایعی که اتفاق افتاده طناب دارش را سفت تر می‌کردم؟ دوراهی هولناکی است برای ناخودآگاه ذهن مخاطب. جایی که بی‌پرده با خودش مواجه می‌شود و دیگر مطمئن نیست با دیدن همه وقایع باز هم به قضاوت درستی از آدم‌های قصه رسیده یا نه؟ سوالی که لازم است در زندگی روزمره و مواجه شدن با آدم‌ها و وقایع شخصی و اجتماعی نیز مدام در ذهنمان بچرخد.

مخاطب «گناه فرشته» طی داستان این سریال مدام در دو راهی‌های اخلاقی قرار می‌گیرد و باید سوالات اساسی و جدی‌ای از خودش بپرسد. سوالاتی که شاید جوابش بنیان‌های فکری و اخلاقی‌اش را به هم بریزد. خب احتمالا قرار گرفتن در چنین موقعیتی برای هیچ مخاطبی احتمالا آسان و دوست‌داشتنی نیست. به قول آگاتا کریستی «سوالهایی وجود دارد که شما از ترس شنیدن جواب هرگز نمی‌پرسید.» پس ترجیح می‌دهد یا فرار رو به جلو کند، یا سختی این موقعیت را به جان بخرد و خود را در بوته آزمایش بگذارد و یا مثل خیلی‌ها بی‌تفاوت فقط کمی دورتر از طناب دار بایستد و همراه تخته خوردنش مراسم را تماشا کند و بعد هم به ادامه زندگی‌اش برسد. موقعیت‌آشنایی نیست؟!

از آن طرف «گناه فرشته» سریالی کاملا نمادین است. منتها با واقعیت به شکل جدی و ملموسی ترکیب شده. همین می‌شود که عده‌ای با اشاره به آن بخش‌های به ظاهر واقعی، باور نمی‌کنند جور متفاوت تری هم می‌شود بخش‌های دیگر سریال را دید و تحلیل کرد. با اینکه زندان و زندانی و دادگاه در این سریال نسبت به واقعیت ایرانی‌اش بسیار غیر واقعی است، اما نمادین بودنش آخرین چیزی است که به ذهن برخی می‌رسد.

شاید چون اگر این نمادین بودن را بپذیرد آن‌گاه مجبور است باقی چیزها را هم با همین فیلتر نگاه کند. آن وقت ممکن است خودش یا زندگی‌اش را لا به لای مفاهیم داستان پیدا کند. طبیعتا مواجه شدن بی‌پرده با خود و جهان پیرامونی که در شکل دادن به آن موثریم و قضاوت آن از بیرون، جزو سخت‌ترین لحظات زندگی هر انسانی است.

البته بخشی از ایراد گرفتن‌ها در این زمینه هم شاید به بازی‌های درست بازیگران اصلی بر می‌گردد. آن‌ها خیلی واقعی در جهانی نمادین قرار گرفته‌اند و مخاطب مدام دوست دارد با پیش‌فرض‌های آماده‌اش آن‌ها را قضاوت کند تا زود فیتیله‌تعمق را پایین بکشد؛ اما سازندگان سریال نمی‌گذارند. آن‌ها مدام ذهن مخاطب را برای کشف درونیات آدم‌های قصه‌شان تحریک می‌کنند. مخاطب هم لجوجانه مقاومت می‌کند. باید به دقت شخصیت‌ها را ببینی، حرف‌هایشان را بشنوی، عمق و دلیل روابط‌شان را درک کنی و بعد با تحلیلی درست و چندجانبه به درک درستی از رفتارشان برسی. این همان ریسک بزرگ سازندگان «گناه فرشته» است. ایجاد جدل در ذهن مقاوم مخاطب و مواجه کردن با حقیقت تفکرش در سنجش و قضاوت. نتیجه این جدل‌ها نیز طبیعتا همیشه برای مخاطبان مثبت نیست.

«گناه فرشته» روایتی است از تشویش، تنهایی، ترس، رذالت، بی‌پروایی و عقده‌های عمیق ذات انسانی. بدون چاشنی امید. با مدل روایتی عامه‌ناپسند، آرام، سنگین، حراف و نمادگرا. حالا همانطور که هر هنرمند حق روایت هر داستانی را دارد، هر مخاطبی نیز حق ندیدن و نشنیدنش را. کما اینکه هر کدامان فیلم و سریال و کتاب نیمه تمام و رها نشده در زندگی کم نداریم. اما اگر گاهی نمی‌دانیم چرا درگیر اثری می‌شویم که به ظاهر حتی دوستش هم نداریم، شاید تنها یک تغییر زاویه دید همه چیز را حل کند. شاید ناخودآگاه ما از بازی‌ای که در آن قرار می‌گیرد لذت می‌برد بی‌آنکه صراحتا توسط خودآگاهمان اعلامش کند.

«گناه فرشته» تماشاگرش را جدی گرفته و تجربه‌ای شده که می‌توان درباره ابعاد مختلف روانکاوانه، سیاسی-اجتماعی و حتی ساختاری‌اش حرف زد، نقاط ضعف و قوت برایش پیدا کرد، مخالف و موافق آدم‌های قصه‌اش بود و لایه‌هایش را بیشتر شکافت و این ویژگی مهمی است برای یک اثر.